

اعتبارسنجی اماره کارت خودرو در اثبات مالکیت

تحلیل فقهی و حقوقی

درباره تعارض امارات و دلایل در مالکیت خودرو)*

- سیداحمد میرخیلی^۱
- اردوان ارژنگ^۲
- نصرالله جعفری^۳
- مجید قاسمیان مزار^۴

چکیده

مالکیت خودرو با ادله گوناگونی قابل اثبات می‌باشد. تعارض بین این ادله، محتمل و ممکن است. تعارض اسناد رسمی یا عادی با امارات یا با یکدیگر، گونه‌هایی از این تعارض هستند. در تعارض اسناد با امارات (اماره تصرف)، در فرض وحدت زمان، به دلایل اثباتی از قبیل دلالت سند و دلایل سلبی مانند ناسازگاری فرض مخالف با قواعد، سند مقدم است. در فرض عدم وحدت زمان، جمعی به سبب اعتبار مطلق اماره، آن را ترجیح می‌دهند. ترجیح سند در

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹.

۱. استادیار دانشگاه میبد (mirkhalili@meybod.ac.ir).

۲. دانشیار دانشگاه میبد (arzhang1345@gmail.com).

۳. استادیار دانشگاه میبد (nasrjafari@gmail.com).

۴. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه میبد (نویسنده مسئول) (majid.ghasemian@yahoo.com).

همین فرض، مستظهر به ادله فرض پیشین است. نقاش و نقار در ادله سند دانستن کارت سبز خودرو، ما را به این نتیجه رساند که بخشی (بخش دال بر مالکیت پلاک) را که پلیس قانوناً و منحصرأ مجوز تنظیم آن را دارد، سند رسمی تلقی نماییم و بخش دیگر (بخش حاکی مالکیت خودرو) را سند رسمی ندانیم. اما به استناد قاعده غلبه - به مثابه مبنای اعتبار یافتن امارات - و به دلیل عدم انحصار امارات در موارد مشخص و شناخته شده پیشین، کارت سبز را اماره دانستیم؛ اماره‌ای قوی و عقلایی که قدرت و قوت خود را مرهون اغلب موارد و رفتار غالب متعاملین است و دال بر نقل و انتقال مالکیت خودرو می‌باشد. البته مانند هر دلیل یا اماره دیگر، راه اثبات خلاف آن بسته نیست.

واژگان کلیدی: تعارض، اسناد، اماره تصرف، کارت سبز، خودرو.

۱. مقدمه

خودرو که در زمره اموال منقول قرار می‌گیرد، از ابتدای تولید دارای سند رسمی مالکیت می‌باشد. انتقال این وسیله از مالک اول به دیگران و انتقالات بعدی ممکن است با انتقال سند رسمی در دفاتر اسناد رسمی یا تنظیم قولنامه و یا صرفاً با تسلیم به مالک جدید و تصرف وی صورت پذیرد. مردم گاهی نیز با تعویض پلاک خودرو مستندی بر مالکیت خویش فراهم می‌نمایند. از همین رو، تعدد مستند مالکیت خودرو رخ می‌نماید. در پی این تعدد، گاه تعارض و اختلاف در مالکیت خودرو پدیدار می‌شود. از سوی دیگر به جهت اینکه هر وسیله نقلیه‌ای، سابقه ثبت رسمی دارد، شناسایی و توقیف آن به عنوان اموال بدهکار از سوی طلبکاران با اقبال مواجه می‌شود. این امر نیز در بسیاری موارد، منجر به طرح دعوای اعتراض ثالث از ناحیه مدعیان مالکیت وسیله توقیف شده که گاهی مستند آنان سند رسمی مالکیت، کارت سبز خودرو، سند عادی و... است، می‌شود. پیچیدگی کار آنگاه بیشتر رخ می‌نماید که سند رسمی دال بر مالکیت یک فرد، اما برگ سبز خودرو حاکی از مالکیت دیگری است و از قضا خودرو در تصرف شخص سومی بوده و هر یک ادعای مالکیت خودرو را دارد. در چنین مواردی که ادله مالکیت با یکدیگر تعارض نموده‌اند، بایسته است به جایگاه هر یک از ادله مالکیت و چرایی ارجحیت هر کدام در موضوع خودرو پرداخته شود.

۲. شناخت مفاهیم

۱-۲. تعارض

۱-۱-۲. معنای لغوی

واژه تعارض، مصدر باب تفاعل و از بُن «عرض» مشتق شده است. عرض به معنای ظهور و اظهار می‌باشد (قرشی، ۱۳۵۴: ۳۲۳/۴). آنگاه که دو یا چند دلیل متعارض در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، گویا در برابر هم اظهار وجود می‌کنند. عرض علاوه بر معنای اظهار و ابراز، معنای دیگری نیز دارد و آن، عرض در برابر طول است (همان؛ ابن منظور، ۱۴۲۶: ۲۵۷۰/۳). دو یا چند دلیل، گاهی در طول و گاهی در عرض یکدیگر قرار دارند. در باب تعارض ادله، دلایل متعارض باید در عرض هم باشند. یعنی از لحاظ اهمیت، دارای یک سطح و یک مرتبه باشند و در صورتی که آن‌ها در طول هم باشند، تعارض رخ نمی‌دهد (خطیبی قمی، ۱۳۹۳: ۲۸؛ حیدری، ۱۳۸۷: ۴۸۲).

۲-۱-۲. معنای اصطلاحی

از نظر اصطلاحی (دانش‌واژه)، شیخ انصاری تعارض را به ناسازگاری مدلول و مفهوم دو دلیل به گونه تناقض یا تضاد، تعریف می‌کند (انصاری، ۱۴۲۴: ۱۱/۴). تعریف آخوند خراسانی از تعارض، قیود بیشتری دارد:

«تعارض، تنافی دو یا چند دلیل بر حسب دلالت و مقام اثبات به گونه تناقض یا به گونه تضاد حقیقی یا تضاد عارضی است» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۵: ۴۹۶).

گویی مراد این است که تعارض از اوصاف دلیل است، نه مدلول و مفاد دلیل؛ بدین صورت که موارد جمع عرفی (ورود، حکومت، تخصیص، تخصص و تقيید) از شمول تعارض خارج است؛ چرا که در این موارد، بین مدلول و مفاد ادله، تنافی برقرار است، اما از حیث مقام اثبات، حکایت و دلالت، تمنع و تکاذب نیست. بلکه بعضی قرینه بر سعه و ضیق مدلول دلیل دیگر خواهند بود (کریمی، ۱۳۷۵: ۱۴۹). برخی نیز معتقدند که معارضه و منافات بین دو یا چند دلیل زمانی واقع می‌شود که مکلف در چگونگی جمع بین آن‌ها خود را ناتوان ببیند. در غیر این صورت، تعارض هم به وجود

نمی‌آید و از همین جهت است که در نسبت ورود، حکومت، تخصیص و تقیید، تعارض رخ نمی‌دهد؛ چرا که راه جمع باز است (فیض، ۱۳۸۳: ۲۱۰). برخی حقوق‌دانان در تعریف تعارض، عدم امکان جمع را ملاک قرار داده‌اند:

«هر گاه مدلول دو دلیل غیر قابل جمع باشند، حالت بین این دو دلیل را تعارض دو دلیل می‌نامند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۱۶۱).

۳-۱-۲. شرایط تعارض

دانشوران برای تحقق تعارض واقعی، شرایطی را لازم می‌دانند که بدون حتی یکی از این شرایط، تعارض رخ نخواهد داد:

۱- یکی از دو دلیل یا هر دوی آنها قطعی نباشند؛ زیرا اگر یکی از آن دو قطعی باشد، معلوم می‌شود که دیگری مظنون است و مظنون، توان مقابله با قطعی را ندارد. اما اینکه چرا شرط است که هر دو قطعی نباشند، از آن روست که قطع یافتن به دو امر منافی، محال و ناشدنی است (مظفر، ۱۳۸۶: ۱۹۳/۲). به بیان دیگر محال است که دو دلیل قطعی باشند و با یکدیگر تعارض کنند (میرزای قمی، بی‌تا: ۲۷۱/۲؛ انصاری: ۱۴۲۴: ۷۵۲).

۲- ملاک و مبنای اعتبار و حجیت دو دلیل، وجود و پیدایش ظن فعلی^۱ نباشد؛ زیرا حصول ظن فعلی به متکاذبین محال است (مظفر، ۱۳۸۶: ۱۹۳/۲). پس باید در حجیت هر دو یا یکی از آنها، ظن شأنی^۲ ملاک باشد یا به عبارت دیگر دست‌کم در حجیت یکی از ادله متعارض، ظن نوعی و شانی ملاک باشد؛ چرا که اجتماع دو ظن فعلی به دو امر متنافی، ناشدنی و محال است (همان: ۲۱۱/۲).

۳- مدلول دو دلیل متنافی باشند و دو دلیل یکدیگر را تکذیب کنند، به گونه‌ای که صدق هر دو محال باشد. تنافی، یا به گونه‌ی تناقض (نسبت سلب و ایجاب به نحوی که اجتماع آنها شدنی باشد و نه ارتفاعشان) است و یا به گونه‌ی تضاد (مدلول دو دلیل، جمع‌ناشونده و مغایر باشند). طبیعی است که این تنافی زمانی واقع می‌شود که ادله بر تحقق مدلول خود در زمان واحد دلالت کنند، نه اینکه یک دلیل بر امری در زمان

۱. ظن فعلی: ظنی است که در شخص به فعلیت رسیده و نفس شخص متصف به حالت ظن است.
 ۲. ظن شأنی: مقابل ظن فعلی است که نفس شخص به صفت ظن متصف نشده است؛ به بیان دیگر، ظنی که بالفعل در شخص وجود ندارد.

گذشته و دلیل دیگر بر وقوع آن امر در زمان حال دلالت نماید (همان).

۴- هر دو دلیل باید دارای شرایط حجیت باشند. به این صورت که اگر فقط یکی وجود داشته باشد - و نه آن دیگری-، و اگر در واقع معارضی نداشته باشد، عمل به آن الزامی باشد؛ زیرا اگر یکی از آن دو دلیل فی نفسه دارای حجیت نباشد، قدرت معارضه را ندارد. به بیان دیگر، هر یک از دو اماره بتواند مستقلاً مستند و دلیل یک حکم فقهی قرار گیرد، وگرنه اماره‌ای که فاقد حجیت برای استنباط حکم شرعی باشد، نمی‌تواند طرف معارضه باشد (کازمی خراسانی، ۱۴۰۹: ۷۰۳/۴؛ مظفر، ۱۳۸۶: ۱۸۷/۲)، یا مانند سند عادی جعلی، که حتی اگر معارضه‌ای نباشد، فاقد حجیت و ارزش است. این سند در زمان تعارض، نمی‌تواند تکذیب‌کننده چیزی که حجیت دارد، باشد.

۵- شرط دیگر تعارض، وحدت موضوع است. یعنی احکام متعارضی که از دو دلیل قابل استنباط است، درباره یک موضوع، و قلمرو شمول آن دو بر هم منطبق باشد. بنابراین در مواردی که دو دلیل به دو موضوع متمایز برمی‌گردد، تعارضی نیست (حیدری، ۱۳۸۷: ۲۳۶)؛ مثلاً میان ادله اجتهادی و اصول عملی هیچ‌گاه تعارض پیش نمی‌آید.

۲-۲. دلیل

از نگاه واژه‌شناسان، دلیل واژه‌ای عربی و از ریشه «دل» بوده و به معنای هر چیزی است که شخص را به سوی امری رهنمون کند و به معانی اثبات، برهان، حجت، جهت، راهنما، رهبر، رهنمون، سبب، طریق، گواه، مرشد و نشانه آمده است (ابن منظور، ۱۴۲۶: ۳۹۴/۲؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۷۳۵/۷؛ عمید، ۱۳۹۰: ۷۴/۱؛ معین، ۱۳۸۸: ۸۸/۲) و در اصطلاح علوم مختلف، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است. در اصطلاح اصولی، دلیل آن چیزی است که به وسیله آن بتوان به مطلوب رسید؛ یعنی آنچه که برای اثبات حکم و توصل به مطلوب به کار رود (تهانوی، ۱۴۱۲: ۵۵۶/۱). قانون‌گذار در ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دلیل را این‌گونه تعریف می‌کند:

«دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات دعوی یا دفاع از دعوی به آن استناد می‌نمایند».

گویی این تعریف، برکنار از نقد نیست؛ چرا که قابلیت استناد به دلیل برای اثبات یا دفاع از دعوی، فقط مختص به طرفین دعوی - مدعی و مدعی علیه - نیست؛ زیرا منطق حقوقی اقتضا می‌کند که اشخاص دیگری همچون داور، کارشناس، دادرس و شخص ثالث نیز توانایی استناد به دلیل را دارا باشند؛ مثلاً کارشناس برای تأیید دیدگاه کارشناسی خویش، باید با توجه به ضرورت مستند و مستدل بودن نظرات کارشناسان و اتکای آنان به دلیلی که موجب حصول نظر در ایشان می‌شود، در برگه تحریر نظریه خود در آن خصوص استناد بنماید. دادرس نیز حسب مورد، وفق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و مواد ۳ و ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به این امر دست می‌زند. اشکال دیگر این تعریف آن است که دامنه استفاده از ادله اثبات دعوی، منحصر به زمان و مقام دعوی شده است، در صورتی که ادله اثبات دعوی برای اثبات حق هم به کار می‌روند و در هر حال حتی اگر اختلاف و دعویایی هم در بین نباشد، قابلیت اثبات خود را از دست نخواهند داد (کریمی، ۱۳۸۶: ۶۲). لذا به نظر می‌رسد این تعریف قانونی کامل نبوده و اصلاح آن ضرورت دارد.

عده‌ای از حقوق‌دانان نیز دلیل را در دو معنای خاص و عام تعریف نموده‌اند؛ در مفهوم خاص به هر وسیله‌ای گفته می‌شود که در قانون پیش‌بینی شده و در مرجع قضایی سبب اقناع وجدان دادرس به واقعیت امر مورد ادعا شود. در معنای عام، عمل فراهم آوردن وسایلی است که وجدان دادرس را اقناع می‌کند (شمس، ۱۳۸۶: ۳/۸۳). اما عمده نقد این تعریف هم آن است که اصلی‌ترین ضابطه احتساب دلیل، فراهم آوردن اقناع وجدان دادرس است، در حالی که در شمار ادله، برخی از ادله موضوعیت دارد، به این معنا که چه موجب اقناع وجدان دادرس بشود و چه نشود، موجب اثبات رویداد مورد ادعا می‌گردد؛ مانند بینه شرعی. به نظر می‌رسد همان گونه که برخی حقوق‌دانان معتقدند، بتوان دلیل را راهنمای اندیشه به یک مجهول قضایی، در مقام اثبات یا دفاع تعریف کرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۳۹/۱).

۳. تعارض اماره تصرف با اسناد، در مالکیت خودرو

قرآن کریم در آیه شریفه ۲۸۲ سوره بقره، مؤمنان را به نوشتن سند مکلف می‌کند.

یکی از رایج‌ترین دلایل اثبات دعوی نیز «سند» است. همچنین قانون‌گذار نیز سند را پس از اقرار، دومین دلیل برای اثبات دعاوی دانسته است. بر همین اساس، بحث در خصوص اسناد، اهمیت قابل توجهی دارد، اما همیشه دارنده سند، متصرف مال نیست و ممکن است بین متصرف مال و دارنده سند، اختلاف در مالکیت حاصل شود. حال اگر چنین اختلافی بروز کرد و فردی که دارای سند است، ادعای مالکیت خود را نمود و در مقابل، متصرف خود را نیز به استناد تصرفش همین ادعا را مطرح کرد، کدام یک بر دیگری ترجیح دارد و باید به مالکیتش حکم کرد؟

قانون‌گذار در باب اسناد رسمی، به این نوع اسناد اعتبار خاصی داده و آن‌ها را دارای ارزش اثباتی بالایی دانسته است. مطابق ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی:

«در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده، دعوایی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد، به شهادت اثبات نمی‌گردد».

شورای نگهبان این ماده را از این نظر که شهادت بینة شرعیه را در برابر اسناد معتبر، فاقد ارزش دانسته بود، طی نظریه شماره ۲۶۵۵ مورخه ۶۷/۸/۸ خلاف موازین شرع اعلام و ابطال کرد (روزنامه رسمی، ۶۷/۸/۲۴: ش ۱۲۷۳۴). ایراد شورای نگهبان به ماده مذکور صرفاً از این منظر بوده است که ماده موصوف، شهادت بینة شرعیه را در مقابل سند رسمی نپذیرفته و تعرضی به این امر ننموده است که اگر شهادت از نوع بینة شرعیه نباشد، تاب مقابله با سند رسمی را ندارد. بنابراین همان گونه که برخی گفته‌اند، فعلاً باید گفت که دعوی مخالف سند رسمی، با شهودی که فاقد شرایط بینة شرعیه باشند یا با امارات، قابل اثبات نیست (شهری، ۱۳۹۴: ۱۶۸) و به نظر می‌رسد که ماده مذکور در زمره قواعد حقوقی معتبر است. همان گونه که برخی اشاره نموده‌اند، رویه قضایی نیز در مرحله عمل، مفاد سند رسمی را محترم می‌دارد و به استناد گواهی اشخاص، از آن دست بر نمی‌دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱/۱ ش ۱۹۵). اکنون باید دید که این دلیل پراهمیت و مفید در اثبات دعوی در صورت تعارض با اماره تصرف، چه وضعیتی پیدا کرده و کدام یک مقدم داشته می‌شود؟

۱-۳. تعارض اماره تصرف با اسناد رسمی

گاهی سند رسمی، دلالت بر مالکیت سابق دارنده خودرو دارد و اماره تصرف، دلالت بر مالکیت کنونی متصرف. در چنین حالتی در واقع، تنافی مدلول دلایل که در تعریف تعارض بیان شد، وجود ندارد؛ چرا که وحدت زمان - از شرایط تعارض - در این فرض مفقود است.

گویی در این حالت، در واقع بین اماره ید و اصل استصحاب تعارض به وجود می‌آید. نظر مشهور فقیهان این است که در مقام معارضه بین ید و استصحاب، همیشه اولویت تعیینی - و نه تفضیلی - با قاعده ید است. استصحاب تاب مقاومت در مقابل ید را ندارد؛ چون استصحاب اصل عملی است و هنگام شک، از آن استفاده می‌شود و البته ناکاشف از واقع، در حالی که ید، اماره و نشان مالکیت است و البته کاشف از واقع - هرچند کاشف ناقص باشد - از آنجا که غالباً مالکیت متصرفان، مسبوق به سابقه مالکیت دیگران است، چنانچه در این فرض بخواهیم استصحاب اجرا کنیم، عملاً جایی برای تمسک به ید باقی نمی‌ماند و ید کلاً از حیز انتفاع ساقط می‌شود. بنابراین هر گاه در مالکیت ذوالید تردید شود، اماره ید وی را مالک می‌شناسد. لذا اگر حالت سابقه دلالت بر عدم مالکیت ذوالید داشته و مفاد استصحاب دال بر عدم مالکیت باشد، این فرض استصحاب را در عرض قاعده ید قرار می‌دهد که همیشه محکوم و مغلوب قاعده ید است و در آن تردیدی نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۴/۴۵۵). تعبیر دیگر در سرّ تقدیم ید بر استصحاب این است که اماره در موضوعات به منزله «دلیل اجتهادی» در احکام است و با وجود دلیل اجتهادی، نوبت به «دلیل فقهاتی» (استصحاب) نمی‌رسد (ر.ک: آل بحر العلوم، ۱۴۰۳: ۳/۳۵۱). البته در این فرض، اگر صاحب ید اقرار کند که ملک سابقاً متعلق به مدعی بوده، ولی به سبب ناقلی به او رسیده است، در این مورد رأی مشهور فقیهان این است که دعوی منقلب شده و منکر (متصرف و ذوالید) خواهد شد و بالتبع باید بر ادعای خود (انتقال با سبب مملک)، دلیل اقامه نماید و به استناد قاعده ید نمی‌تواند از آوردن بینه معاف شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۲/۴۳۲؛ آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۳: ۴/۴۶؛ بهبهانی، ۱۴۰۵: ۱/۲۵۲؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۴۱/۶۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳/۴۹۰). اما برخی به اماریت و حاکم بودن ید در این موضوع رأی داده‌اند (اصفهانی، ۱۳۹۳: ۲/۲۶۶؛

نراقی، ۱۴۱۵: ۴۲۰/۱۷). قانون مدنی ایران نیز به پیروی از نظر مشهور فقها در ماده ۳۷ بیان داشته است:

«اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است، در این صورت مشارالیه نمی‌تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند، مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است».

گفتنی است که قانون‌گذار تنها متعرض یکی از ادله اثبات مالکیت سابق شده است و از موردی که مالکیت سابق مدعی با دلیلی غیر از اقرار متصرف مثل سند رسمی یا عادی اثبات گردد، سخن به میان نیاورده است. از همین رو، این امر موجب چالش شده است. برخی ضمن ایراد اشکال به مقرر فوق، بر این باورند که قیاس سایر ادله با اقرار در فرض مذکور، صحیح نیست؛ چرا که در این حالت تعارض به وجود نمی‌آید تا موجب عدم عمل به اماره ید شود (امامی، ۱۳۷۹: ۵۴/۱). ایراد دیگر اینکه مفاد ماده ۳۷ قانون مدنی، مبتنی بر نظریه عده‌ای از فقیهان - نه همه آنها - است که در این مورد برای اقرار، خصوصیت ویژه قائل بوده و حکم مزبور را ناشی از ماهیت اقرار می‌دانند. دیگر اینکه از طرفی لزوم جمع بین مواد ۳۶ و ۳۷ قانون مدنی اقتضا می‌کند که مفاد ماده ۳۶ مطلق و فراگیر دانسته شود و مورد ماده ۳۷، استثناء و قیدی بر آن باشد (شهیدی، ۱۳۷۷: ۷۰). نتیجه این استدلال آن است که تسری حکم ویژه اقرار به سایر ادله اثباتی از قبیل سند، موجه و قابل دفاع نیست.

انگاره مقابل این است که اقرار متصرف به مالکیت سابق مدعی، همانند اثبات مالکیت سابق از طرف خود مدعی است و با هر دلیلی که اثبات گردد، اماره ید را از اعتبار خواهد انداخت؛ چرا که اماره تصرف، مثبت انتقال به طرق قانونی به نفع متصرف نیست. پس متصرف باید آن را اثبات کند (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۰۴). همین استدلال، برخی را به تأسیس و طرح ضابطه کلی کشانده است که:

«نباید تحت هیچ شرایطی، هیچ قاعده یا اصلی را بر اسناد رسمی ترجیح داد» (داراب‌پور، ۱۳۹۱: ۲۳۷).

با توجه به اهمیت و لزوم نظم در معاملات و تلاش مقنن برای اعتبار بخشی شایسته به اسناد رسمی، به نظر می‌رسد حداقل در خصوص اسناد رسمی که مثبت مالکیت

سابق فردی می‌باشد، باید اماره تصرف را مغلوب سند رسمی دانست، هر چند که فی الواقع در این حالت تعارض به معنای واقعی بروز ننموده است؛ چرا که وحدت زمانی در این فرض وجود ندارد. مقنن نیز بر همین نظر است و در ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مقرر داشته است:

«هر گاه نسبت به مال منقول یا غیر منقول یا وجه نقد توقیف شده، شخص ثالث اظهار حقی نماید، اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، توقیف رفع می‌شود. در غیر این صورت، عملیات اجرایی تعقیب می‌گردد و مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود، می‌تواند به دادگاه شکایت کند».

از این ماده برداشت می‌شود که اگر مستند شخص ثالث، سندی رسمی باشد که تاریخ آن، مقدم بر تاریخ توقیف است، با ارائه آن به واحد اجرای احکام دادگستری از مال رفع توقیف می‌شود، حتی اگر سند رسمی دلالت بر مالکیت سابق مدعی، و اماره تصرف نیز دلالت بر مالکیت فعلی مدیون نماید. در این فرض، قانون‌گذار هیچ نوع رسیدگی قضایی را لازم ندانسته و مستند رسمی شخص ثالث را مثبت مالکیت وی در هر شرایطی قلمداد نموده است، حتی اگر در معارضه با سایر ادله قرار گرفته یا صرفاً دلالت بر مالکیت سابق معترض ثالث نماید. از همین رو بی‌آنکه ارزیابی ادله را جایز شمارد، حکم به رفع توقیف مال داده است، بر خلاف جایی که مستند شخص ثالث، سند رسمی نیست. چون در این حالت قانون‌گذار رسیدگی قضایی را لازم دانسته است و از همین رو در قسمت آخر ماده مذکور و ماده ۱۴۷ قانون موصوف، مدعی را به طرح دعوی و اثبات ادعا در مرجع صالح هدایت نموده و رویه قضایی نیز مؤید همین تعبیر و برداشت می‌باشد. اداره حقوقی نیز در نظریه شماره ۱۰۷۲۳/۷ مورخه ۷۹/۱۱/۲ اعلام نموده است:

«با توجه به متن ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی، چه در مورد مال منقول توقیف شده و چه در مورد اموال غیر منقول، چنانچه شخص ثالثی نسبت به مال توقیف شده، اظهار حقی نماید و ادعای شخص مذکور، مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، این درخواست رسیدگی ماهیتی ندارد و دادگاه در صورت احراز تقدم، تاریخ سند رسمی یا رأی قطعی صادره با دستور اداری

رفع توقیف خواهد کرد، اما اگر مستند شخص ثالث، سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه نباشد، طبق ماده ۱۴۷ قانون مذکور دادگاه باید به ادعای مطروحه رسیدگی ماهیتی نموده، حکم مقتضی صادر نماید؛ هرچند رسیدگی دادگاه بدون تشریفات و هزینه دادرسی صورت می‌گیرد» (شهری و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۳۴/۱).

بنابراین در تعارض اسناد رسمی با اماره ید در مالکیت خودرو، هر گاه سند رسمی، مثبت مالکیت سابق مدعی، و اماره تصرف دلالت بر مالکیت فعلی خودرو نماید، سند رسمی مقدم بر قاعده تصرف است و به طریق اولی اگر سند رسمی دلالت بر مالکیت فعلی نموده و با اماره تصرف تعارض نماید، مقدم بر اماره مذکور خواهد بود؛ چرا که سند رسمی «دلیل» محسوب می‌شود و در تعارض دلیل و اماره، باید دلیل را مقدم دانست (طباطبایی بحرالعلوم، ۱۴۲۷: ۱۹/۱).

۱-۱-۳. علت تقدم دلیل بر اماره در مسئله فوق

علت این پیش‌داشت و تقدیم، در ماهیت و مبنای اماره و تفاوت آن با «دلیل» نهفته است. اماره به لحاظ حکایت و کاشفیت ظنی آن از واقع، معتبر دانسته شده است؛ بدین معنا که ظن نوعی برآمده از اماره، همچون علم، حجت شمرده شده است؛ البته حجیت علم ذاتی بوده، اما حجیت ظن جعلی و اعتباری است (مظفر، ۱۳۸۶: ۱۶/۲). یعنی کشف و حکایت ناقص اماره با مجوز شارع یا قانون‌گذار، اعتباراً متمم و تکمیل شده است (فیض، ۱۳۸۳: ۱۹۱). اما آنچه که به عنوان دلیل نامبردار است، اعم از ظنی و قطعی است و به همین جهت معتبرتر از اماره است. افزون بر این، اعتبار ید بر مبنای غلبه است که خود به گونه‌ای شک و جهل به واقع اشعار دارد که شارع و قانون‌گذار، جنبه ناغلبی را نادیده گرفته و به جنبه اغلبیت توجه نموده است. توضیح اینکه چون در مالکانه بودن برخی یدها، شک به وجود می‌آید، شارع آن را به اغلب حاکمی از واقع ملحق نموده و حجت دانسته است. این وضعیت یعنی شک داشتن و وجود حالت غلبه در موضوع حجیت اماره مدخلیت دارد، در حالی که در مورد دلیل، جهل و شک در واقع، خاستگاه نیاز به دلیل است، نه اینکه این جهل و شک دخالتی در اعتبار آن داشته باشد.

سبب دیگر برای تقدیم دلیل بر اماره این است که اگر دلیل نتواند برید مقدم شود، ادعای علیه ذوالید قابلیت استماع نخواهد داشت؛ چرا که در آن صورت توجیهی ندارد که از مدعی در مقابل ید متصرف و منکر، دلیل خواسته شود. بنابراین باید بتوان تصور کرد که دلیل بر اماره ترجیح دارد تا بتوان از او (مدعی) مطالبه دلیل کرد. حتی به فرض قابلیت استماع این دعوی، مطالبه دلیل از مدعی علاوه بر لغویت و بی‌ثمر بودن آن، با ضابطه حاکم بر امر رسیدگی (البینه علی من ادعی والیمین علی من أنکر) سازگار نیست (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۳: ۱۶۵/۱). به نظر می‌رسد که پشتوانه نظری ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی^۱ همین استدلال‌ها باشد؛ آنجا که امارات قانونی از جمله اماره تصرف را در جایی معتبر دانسته است که دلیلی بر خلاف آن وجود نداشته باشد.

استدلال مخالفان تقدیم دلیل بر اماره، گونه‌ای از قیاس اولویت است. با این توضیح، وقتی در ماده ۱۳۰۹ قانون مذکور، شهادت که به مراتب دلیلی قوی‌تر از امارات است، در مقابل اسناد رسمی پذیرفته نمی‌شود، به طریق اولی نمی‌توان جایگاهی برای امارات در تقابل با اسناد در نظر گرفت.

افزون بر این، مخالفان می‌توانند در شمول اماره نسبت به اموالی همچون املاک دارای سابقه ثبتی و خودرو که نقل و انتقال آن عمدتاً به صرف قبض و اقباض نیست و همراه با انتقال سند رسمی یا انتقال پلاک است، تردید و شک روا دارند. به دیگر سخن، اماره تصرف بر مبنای حکم غلبه و به عنوان یک دلیل ظنی اگرچه در ماده ۳۵ قانون مدنی به عنوان مالکیت پذیرفته شده است و شامل اموال غیر منقول و منقول می‌گردد، لیکن پذیرش این اماره در اموال موصوف (خودرو و...)، به شدت مورد تردید است. در تکمیل این استدلال باید گفت که شک در اعتبار و شمول، مساوی با عدم اعتبار و حجیت نداشتن است.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که گرچه قانون مدنی، تصرف به عنوان اماره مالکیت را پذیرفته است، اما باید پذیرفت که امروزه کارایی سابق را ندارد و باید گفت صرفاً در اموال منقولی معتبر است که بر مبنای عرف، به صرف تصرف متصرف اعتماد می‌شود.

۱. ماده ۱۳۲۳: «(امارات قانونی در کلیه دعاوی - اگرچه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست- معتبر است، مگر آنکه دلیل بر خلاف آن موجود باشد)».

از این رو در باب مالکیت خودرو که نقل و انتقال آن عمدتاً با تنظیم سند رسمی است، این قاعده فرانسوی که «در مال منقول، تصرف ارزش سند دارد»، چندان موجه تلقی نمی‌شود (شمس، ۱۳۸۶: ۱۰۲/۲).

۲-۳. تعارض اماره تصرف با اسناد عادی

در خصوص تعارض اسناد عادی با اماره تصرف، دو فرض متصور است: فرض نخست اینکه سند عادی دلالت بر مالکیت دارنده آن در زمان گذشته داشته باشد، ولی اماره تصرف، بر مالکیت زمان فعلی دلالت نماید، قطعاً تعارضی به لحاظ یکسان نبودن زمان دلالت آن‌ها به وجود نخواهد آمد و اماره تصرف را باید با توجه به مواد ۳۵ و ۳۶ قانون مدنی مقدم دانست و به بیان دقیق‌تر با عمل به مفاد ید کنونی، محلی برای استناد به سند عادی باقی نمی‌ماند. فرض دوم اینکه اگر هر دو دلالت سند عادی و اماره تصرف، حکایت از مالکیت دارنده آن در زمان فعلی (زمان واحد) نماید، تعارض به وجود می‌آید. در این حالت به جهت اینکه سند عادی همانند سند رسمی، دلیل محسوب می‌شود، به جهاتی که شرح آن در بند پیشین گذشت، مقدم بر اماره تصرف خواهد بود. همچنان که مقنن در قانون مدنی هم ادله را به لحاظ اولویت مرتب نموده و امارات را در مرتبه بعد از اسناد آورده است. بنابراین، این اولویت، خود گویای بایستگی این تقدیم و پیش‌داخت است.

۴. تعارض سند رسمی مالکیت خودرو با اسناد عادی

در جایی که سند یکی از طرفین رسمی و سند دیگری عادی باشد و مدلول هر کدام، بیانگر مالکیت متفاوت خودرو باشد، در چنین حالتی کدام یک مقدم است؟ چگونگی پیدایش چنین حالتی می‌تواند این گونه باشد که مالک پیشین، خودرو را به موجب سند رسمی به «الف» و به موجب سند عادی به «ب» انتقال می‌دهد. در این حالت، تاریخ سند عادی در برابر ثالث (دارنده سند رسمی) بر اساس ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی معتبر نمی‌باشد. این ماده مقرر می‌دارد:

«در اسناد رسمی، تاریخ تنظیم معتبر است، حتی بر علیه اشخاص ثالث. ولی در اسناد

عادی، تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آن‌ها داشته و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت شده، معتبر است».

بنابراین به جهت اینکه تاریخ سند رسمی به وسیله مأمور رسمی دولت نوشته شده، آنچه در سند مشهود و یا مسموع مأمور رسمی می‌باشد، معتبر است. یعنی کسی که علیه او چنین سندی ابرار می‌شود، نمی‌تواند بدون دلیل بگوید که مأمور دروغ می‌گوید (امامی، ۱۳۷۹: ۲۰۷/۴). به عبارت دیگر، منظور مقنن از اعتبار تاریخ سند رسمی نسبت به اشخاص ثالث، فرض صحت تاریخ تنظیم سند می‌باشد که در سند قید شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۳۰۱) و از آن رو که تاریخ سند رسمی، اعتبار خود سند رسمی را دارد، بطلان آن فقط به وسیله ادعای جعلیت و اثبات ممکن می‌شود (شایگان، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

گفتنی است که این امر نافی آن نیست که دارنده سند عادی بتواند تاریخ سند را با ادله دیگر از جمله شهادت شهود اثبات نماید؛ چرا که قدرت اثباتی شهادت، عام بوده و به استناد مواردی که صریحاً خلاف آن ذکر گردیده است، هر موضوعی قابل اثبات از طریق شهادت شهود می‌باشد. حال اگر تاریخ سند عادی با ادله دیگر اثبات شود، سه فرض ممکن است به وجود آید:

۱- تاریخ سند عادی، مقدم بر سند رسمی باشد. در این حالت یک پاسخ این است که بگوییم مالکیت خودرو از آن دارنده سند عادی است؛ چرا که خودرو به وی منتقل گردیده و انتقال بعدی آن توسط بایع، انتقال مال غیر محسوب، و به تنفیذ دارنده سند عادی نیاز دارد. البته بر مبنای مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، مأمور اجرا نمی‌تواند به بررسی قضایی اعتبار سند عادی بپردازد و اعتبار سند عادی، نیازمند بررسی قضایی می‌باشد.

۲- تاریخ سند عادی مؤخر بر سند رسمی باشد. در این حال دارنده سند رسمی، مالک خودرو محسوب می‌گردد و بایع در واقع، مال وی را به دارنده سند عادی فروخته که غیر نافذ است.

۳- زمان انتقال خودرو با اسناد رسمی و عادی دقیقاً یکی باشد، به طوری که ساعت و دقیقه انتقال هم یکی باشد. این فرض بسیار نادر است. اما در این حالت، تعارض واقعی در مدلول اسناد حاصل است. در این تعارض، سند رسمی بر سند عادی ترجیح

دارد؛ چرا که اعتماد به تنظیم‌کننده اسناد رسمی، اماره قضایی مؤید این ترجیح محسوب شده و همچنین اطلاق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی نیز این ترجیح و تقدیم را پشتیبانی می‌کند.

عطف بر چگونگی احتمال پیدایش تعارض سند رسمی و عادی، احتمال دیگر این است که دارنده سند رسمی، خودروی خود را با سند عادی به دیگری منتقل نموده باشد. آیا دارنده سند عادی می‌تواند به این سند که در تعارض با سند رسمی است، استناد نماید؟ پاسخ این است که در واقع، تعارض وجود ندارد؛ چرا که وحدت زمان وجود ندارد. مدلول هر یک از اسناد، بر مالکیت خودرو برای فروشنده در یک زمان، و برای خریدار در زمان دیگر دلالت دارد. جمع بین اعتبار این دو سند را می‌توان به این صورت اجرا کرد که دارنده سند عادی را مالک کنونی خودرو دانست؛ زیرا وجود این سند عادی، دارنده سند رسمی را ملزم به انتقال سند رسمی به نام دارنده سند عادی می‌نماید.

۵. تعارض کارت سبز خودرو با سایر اسناد

یکی از ادلهٔ امروزی اثبات مالکیت خودرو، کارت سبز خودرو می‌باشد که احتمال تعارض با سایر اسناد محتمل است. اگر کارت سبز خودرو به نام «الف» و سند رسمی خودرو به نام «ب» تنظیم شده باشد و هر کدام مدعی مالکیت خودرو باشند، کدام یک ترجیح دارد؟

پاسخ منوط به شناخت ماهیت کارت سبز خودرو است. کارت سبز خودرو، مدرکی کتبی است که دلالت بر مالکیت پلاک خودرو داشته و از ناحیه پلیس راهنمایی و رانندگی صادر می‌شود و به جهت رنگ سبز سند مذکور، به کارت سبز موسوم و معروف شده است. در زمانی که پلاک ملی مطرح نبود و با تغییر مالکیت خودرو، پلاک (شماره انتظامی) تغییر پیدا نمی‌کرد، دفاتر اسناد رسمی در هنگام تنظیم سند خودرو، یک نسخه هم برای راهنمایی و رانندگی ارسال می‌کردند که مشخصاً کارت خودرو به طور کامل تغییر پیدا می‌کرد. البته دفترچه‌ای هم وجود داشت که راهنمایی و رانندگی آن را به مالک می‌داد و در آن، ستونی تعبیه شده بود که با هر نقل و انتقال، مشخصات توسط دفاتر اسناد رسمی در آن دفترچه ثبت می‌شد، تا اگر نام

مالک خودرو را از آن‌ها استعلام کردند، بتوانند پاسخ گو باشند. اما اکنون قانون‌گذار در ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی^۱ مصوب ۱۳۹۰ و نیز مواد ۱ و ۲ آیین‌نامه^۲ ماده مذکور،^۳ دارندگان وسیله نقلیه را مکلف نموده که پیش از هر نوع نقل و انتقال وسایل مذکور در دفاتر اسناد رسمی، ابتدا به ادارات راهنمایی و رانندگی یا مراکز تعیین شده از سوی راهنمایی و رانندگی برای بررسی اصالت وسیله نقلیه، هویت مالک، پرداخت جریمه‌ها، دیون معوق و تعویض پلاک، به نام مالک جدید مراجعه کنند و ادارات مذکور پس از بررسی این موارد، اقدام به تعویض پلاک به نام مالک جدید می‌نمایند. اما بنا به مواد فوق و از جمله نص صریح ماده ۲۹ قانون مذکور، نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی در دفاتر اسناد رسمی صورت می‌پذیرد که قبل از آن لازم است پلاک خودرو به نام منتقل‌الیه خودرو ثبت شود که امر اخیر در مراکز تعویض پلاک صورت می‌پذیرد. اما کارت سبز، سند عادی محسوب می‌شود یا سند رسمی؟ آیا مدلول آن، مالکیت خودرو است یا مالکیت پلاک؟ شاید پاسخ این دو پرسش است که اختلاف دو نهاد رسمی کشور یعنی قوه قضاییه و پلیس را رقم زده است.

برای اطلاق عنوان سند رسمی بر کارت سبز می‌توان چنین استدلال نمود: از آنجا که کارت توسط اداره راهنمایی و رانندگی تنظیم گردیده و قانون این صلاحیت را به این اداره اعطا نموده و از طرفی عنوان آن «سند مالکیت وسیله نقلیه» بوده و محتویات آن، شامل مشخصات وسیله نقلیه و مالک است، می‌توان کارت سبز را مشمول تعریف اسناد رسمی (ماده ۱۲۸۷ ق.م.ا) تلقی نموده و مدلول آن را مالکیت خودرو دانست.

۱. ماده ۲۹: «نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی انجام می‌شود. دارندگان وسایل نقلیه مکلف‌اند قبل از هر گونه نقل و انتقال وسایل مذکور در دفاتر اسناد رسمی، ابتدا به ادارات راهنمایی و رانندگی یا مراکز تعیین شده از سوی راهنمایی و رانندگی برای بررسی اصالت وسیله نقلیه، هویت مالک، پرداخت جریمه‌ها و دیون معوق و تعویض پلاک به نام مالک جدید مراجعه نمایند.»

۲. ماده ۱ آیین‌نامه نقل و انتقال خودرو: «دارندگان وسایل نقلیه یا نماینده قانونی آنان مکلف‌اند قبل از هر گونه نقل و انتقال وسیله نقلیه در دفاتر اسناد رسمی، ابتدا با در دست داشتن مدارک مالکیت وسیله نقلیه به ادارات راهنمایی و رانندگی و یا مراکز تعویض پلاک مراجعه نمایند.»

ماده ۲ آیین‌نامه نقل و انتقال خودرو: «ادارات راهنمایی و رانندگی و مراکز تعویض پلاک مکلف‌اند نسبت به بررسی و احراز اصالت وسیله نقلیه، هویت دارندگان وسایل نقلیه، اخذ گواهی دیون معوق، جریمه‌های رانندگی و تعویض پلاک به نام مالک جدید اقدام نمایند.»

ماده واحده قانون اصلاح ماده ۲۲ قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۸/۶/۱۷ نیز مؤید همین تعبیر است؛ زیرا مسئولیت صدور اسناد مالکیت و پلاک خودرو در قلمرو جمهوری اسلامی ایران، بر عهده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران قرار داده شده است.^۱

گویی استدلال فوق مخدوش است؛ چرا که محتویات کارت سبز دو گونه است؛ برخی از این محتویات گویای مالکیت پلاک خودرو و پاره‌ای دیگر از آن‌ها دلالت بر مالکیت خود خودرو دارد. در مورد محتویات دال بر مالکیت پلاک، پذیرش آن به‌عنوان گونه‌ای از سند رسمی بی‌اشکال است؛ چرا که مقنن صلاحیت تعویض پلاک را به ادارات راهنمایی و رانندگی داده است. بنابراین، این سنخ از محتویات کارت سبز، تابع مفاد اسناد رسمی است. اما پذیرش اندراج محتویات نوع دوم که حکایت از مالکیت وسیله نقلیه دارد، در ذیل اسناد رسمی، مشکل به نظر می‌رسد؛ چرا که براساس مقررات پیش گفته، صلاحیت پلیس صرفاً تعویض پلاک و انتقال پلاک است. ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۹۰، نسبت به قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران، مؤخرالتصویب محسوب می‌شود و همان‌طور که بیان گردید، حاکی از صلاحیت دفاتر اسناد رسمی در تنظیم اسناد مالکیت خودرو است. ضمن اینکه از عنوان قانون و عبارت «قلمرو جمهوری اسلامی ایران» استنباط می‌شود که وظیفه مذکور فقط در خصوص حمل و نقل و عبور کالاهای ترانزیت بوده است و نسبت به سایر خودروها تسری ندارد. در غیر این صورت، ذکر عبارت «در قلمرو جمهوری اسلامی ایران» بی‌معنا شده و با حکمت قانون‌گذار منافات پیدا می‌کند.

۱. ماده ۲۲: «مسئولیت صدور گواهینامه رانندگی، اسناد مالکیت و پلاک خودرو در قلمرو جمهوری اسلامی ایران، بر عهده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، و وظیفه ترجمه و تبدیل گواهینامه‌های رانندگی معتبر صادرشده توسط نیروی انتظامی و سایر اسناد و مدارک مذکور به مدارک بین‌المللی وفق مفاد کنوانسیون‌های بین‌المللی سال‌های ۱۳۲۸ هجری شمسی (۱۹۴۹ میلادی) و ۱۳۴۷ هجری شمسی (۱۹۶۸ میلادی) حمل و نقل جاده‌ای و حسب عرف بین‌المللی و مقررات حاکم بر تمامی کشورهای عضو سازمان بین‌المللی جهانگردی (AIT) و فدراسیون بین‌المللی اتومبیلرانی (FIA) بر عهده کانون جهانگردی و اتومبیلرانی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۶. اماریت کارت سبز

نمی‌توان اماریت کارت سبز را نادیده گرفت؛ چرا که تعویض پلاک به قصد انتقال مالکیت خودرو صورت می‌پذیرد و امروزه متبایعین عملاً پس از انتقال مالکیت وسیله نقلیه به خریدار، اقدام به تعویض پلاک آن می‌نمایند. بنابراین برگ سبز خودرو، اماره‌ای قوی بر مالکیت خودرو نیز قلمداد می‌شود. در واقع اگرچه سند رسمی مالکیت خودرو، دال بر مالکیت سابق دارنده است، اما تعویض پلاک و صدور کارت سبز به نام دیگری، اماره‌ای بر انتقال و به تبع آن بر مالکیت خودرو می‌باشد. به بیان دیگر، اگر سند رسمی خودرو به نام «الف» و کارت سبز به نام «ب» باشد، یعنی سند رسمی، دلالت بر مالکیت سابق «الف» و اما کارت سبز، دلالت و اماریت بر مالکیت کنونی «ب» دارد. وجه اماریت این است که تعویض پلاک و صدور کارت سبز، از مقدمات ضروری صدور سند مالکیت است. به بیان دیگر، آنچه عرفاً از مفاد کارت سبز (مالکیت ب) و سند مالکیت خودرو (مالکیت الف) برداشت می‌شود، این است که سابقاً خودرو به نام شخص «الف» بوده است که قانوناً به «ب» منتقل شده است و هم اکنون «ب» مالک آن است.

در این حالت به لحاظ عدم وحدت زمان، تعارض به معنای واقعی شکل نگرفته است؛ چرا که یکی دلالت بر مالکیت گذشته و دیگری دلالت بر مالکیت کنونی دارد. در این فرض، هرچند بر اساس اصل استصحاب می‌توان مالکیت پیشین را ثابت کرد، ولی استصحاب به دلیل اینکه اصل عملی و ناکاشف از واقع است، در تقابل با اماره -به مثابه حاکمی از واقع- غیر قابل اجراست. از این رو می‌توان در باب مالکیت خودرو، اماره دیگری به نام اماره پلاک خودرو یا کارت سبز را پذیرفت. امروزه در باب خودرو، تصرف به عنوان اماره، کارایی مؤثر را ندارد و هیچ‌گاه در عرف جامعه، مالکیت به صرف قبض و اقباض منتقل نمی‌شود، اما بی‌شک تعویض پلاک و صدور کارت سبز در اغلب موارد، نشانگر انتقال مالکیت بوده و می‌توان آن را جایگزین اماره تصرف دانست.

در واقع همان گونه که در بسیاری از اشیاء از باب غلبه، استیلاء به عنوان یک دلیل

ظنی، دلیل معتبری بر مالکیت است (مشکینی، ۱۴۱۶: ۲۱۶) و بنای عقلا بر این امر استوار است که تسلط و استیلاء بر مال، طریق صائبی برای اثبات مالکیت می‌باشد و عقلای جامعه اگر مالی در تصرف شخص باشد، وی را مالک می‌شناسند (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۳۱۹)، امروزه در باب مالکیت خودرو، این اماره نه بواسطه تصرف بلکه از طریق کارت خودرو و پلاک خودرو حاصل می‌شود.

در تقویت رهیافت فوق، گفتنی است که دلیلی بر حصری بودن امارات ذکر شده در متون فقهی وجود ندارد؛ زیرا بنا به رأی دانشوران علم اصول، امارات اموری هستند که نزد عقلای جامعه از باب غلبه، دلیل معتبری جهت اثبات هستند (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۶۹/۱) و بنیای اعتبار امارات بر خلاف اصول عملیه، تبعیدی نیست، بلکه اعتبار آن از باب کشف واقع، عقلایی محسوب می‌شود (ایروانی، ۱۴۲۶: ۱۹۵/۱؛ موسوی گلپایگانی، بی‌تا: ۳۲۴/۲). بی‌تردید امروزه در باب مالکیت خودرو، اماره تصرف جای خود را به کارت خودرو و پلاک داده است؛ چرا که مبنای این دلیل، بنای عقلا و عرف جامعه از باب غلبه خواهد بود؛ با این توجیه که در اغلب موارد به دنبال انتقال صحیح قانونی و شرعی -البته نه به صورت سند رسمی-، تعویض پلاک خودرو صورت می‌پذیرد و به دنبال آن، کارت خودرو به نام دارنده پلاک صادر می‌شود و از این رو، ظن قابل اعتمادی مبنی بر مالکیت می‌باشد. طرفه آنکه در اغلب مواردی که پس از تعویض پلاک، طرفین معامله در دفتر اسناد رسمی، اقدام به انتقال سند رسمی نیز می‌نمایند، بیع سابقاً با سند عادی بین طرفین منعقد شده و هیچ‌گاه در زمان انتقال، قصد طرفین انعقاد عقد بیع نیز نمی‌باشد؛ چرا که طرفین و حتی سردفتر اسناد رسمی نیز کاملاً واقف هستند که سابقاً بین طرفین، عقد مملکی منعقد شده و انتقال قانونی و شرعی قبلاً صورت گرفته است. گفتنی است که این ظن و اماره در خودرو نه تنها ضعیف‌تر از اماره تصرف در سایر اشیاء نیست، بلکه قوی‌تر از آن نیز می‌باشد؛ چرا که در اماره تصرف، احتمال نامشروع و غاصبانه بودن تصرف، بیشتر از نامشروع بودن و عدم صحت تعویض پلاک است و با وجود احتمال نامشروع بودن تصرف، قانون‌گذار بر مبنای عرف و بنای عقلا، تصرف را اماره بر مالکیت دانسته است و به این مناسبت امروزه با تغییر و تحولات جامعه در باب خودرو، اماره تصرف جای خود را به اماره پلاک و کارت خودرو داده است و در

تعارض این دو، کارت سبز را باید مقدم داشت.

البته در مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، سند رسمی تلویحاً بر هر دلیلی مقدم دانسته شده است. اما باید دانست که در تفسیر این قانون باید به عرف و اقتضای زمان تصویب نظر داشت؛ چرا که در آن زمان، عنوان صدور کارت سبز و تعویض پلاک، یا اصلاً مطرح نبوده و یا به شکل کنونی مورد توجه عرف و نهادهایی همچون پلیس نبوده است. افزون بر این، همان گونه که گذشت، حداقل هیچ گونه تردیدی وجود ندارد که بخشی از مفاد کارت سبز از جمله مفاد دال بر مالکیت پلاک، سند رسمی محسوب می‌شود و بر مبنای عرف و به عنوان یک دلیل ظنی معتبر و البته بدون هیچ صعوبت نظری و مشکل عملی، می‌توان این امر را اماره بر انتقال مالکیت از مالک رسمی به نام دارنده پلاک دانست. بنابراین می‌توان گفت که امروزه به قرینه و اماریت کارت سبز، مالک وسیله نقلیه کسی نیست که سند رسمی به نام وی باشد، بلکه فردی است که پلاک و کارت سبز به نام اوست. البته راه اثبات خلاف این اماره، همانند هر اماره دیگری باز است؛ مثلاً اگر دارنده سند به اثبات برساند که تعویض پلاک با انگیزه دیگری جز انتقال خودرو بوده است، در این صورت، اماره مالکیت پلاک معتبر نخواهد بود. از این رو می‌توان هم‌راستا با اماره تصرف در ماده ۳۵ قانون مدنی، قائل به اماره دیگر با این مفاد بود: «مالکیت پلاک، دلیل بر مالکیت خودرو است، مگر خلاف آن به اثبات برسد».

در فرضی هم که کارت سبز با سند عادی تعارض کند، اگر سند عادی دلالت بر مالکیت سابق خودرو داشته باشد، همان طور که در بحث تعارض سند عادی با قاعده تصرف گذشت، به جهت دلالت هر یک از ادله بر زمانی مختلف، مالکیت کنونی را باید از آن فردی دانست که کارت سبز به نام اوست. ولی اگر هر دو، دلالت بر مالکیت خودرو در زمانی واحد نمایند، سند عادی چون دلیل محسوب می‌شود، مقدم بر اماره ناشی از برگ سبز خواهد بود.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در تعارض اماره تصرف با اسناد در موضوع مالکیت خودرو در زمان

واحد، به دلیل آنکه اسناد، عنوان دلیل (دلیل سند) دارد، بر اماره تصرف ترجیح دارد. ماهیت دلیل و مبنای آن - یعنی غلبه - و بیان ترتیبی - اولویتی در متن قانون مدنی، این ترجیح را پشتیبانی می نماید. افزون بر این و در غیر این صورت، مطالبه دلیل از مدعی، هم بی ثمر و لغو است و هم با قاعده مشهور و مستحکم «البینه علی المدعی والیمین علی من أنکر» تهافت و ناسازگاری دارد و در حالتی که مدلول اسناد و اماره تصرف در زمان های متفاوت باشند، هر کدام که دلالتش بر زمان مؤخر است، مقدم می گردد؛ جز در مورد اسناد رسمی که در هر حال بر سایر اسناد و امارات مقدم می شود. مفاد ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی بر پایه همین دیدگاه است. باور به اینکه ترجیح دلیل سابق از باب استصحاب مالکیت پیشین است، روا نیست؛ چرا که استصحاب در گاه شک، معمول و مجری است. ضمن آنکه در تقابل اصل (استصحاب) و اماره (ید)، این ید است که ترجیح دارد. البته اگر دلیل مالکیت سابق، اقرار متصرف باشد، ید کارایی خود را از دست می دهد. گرچه انگاره عدم تفاوت بین اقرار و سایر ادله اثباتی پیشین نیز می تواند قابل توجه باشد؛ یعنی تصرف مغلوب ادله دیگر هم دانسته شود.

تعارض اسناد رسمی با اسناد عادی نیز در دو فرض ممکن است: ۱- مالک، خودرو را به موجب سند رسمی به یک نفر، و به موجب سند عادی به فردی دیگر انتقال دهد. در این حالت سند رسمی مقدم است. به دلیل اینکه سند رسمی، ارزش بیشتری که ناشی از کاشفیت شفاف تر از واقع است، داشته و قانون از آن پشتیبانی نموده و ادعا در مقابل آن را - مگر در موارد محدود مانند ادعای جعل و... پذیرفته نمی داند. ۲- دارنده سند رسمی، خودروی خود را با سند عادی به دیگری منتقل نموده باشد. در این حالت، جمع بین اعتبار اسناد در این است که باید دارنده سند عادی را مالک کنونی دانست.

در مورد محتویات کارت سبز می توان گفت که این محتویات دو گونه است؛ یکی محتویاتی که حاکی از مالکیت پلاک است و دیگری که نشان مالکیت خود خودرو است. پذیرش نوع نخست به عنوان گونه ای از سند رسمی، بی اشکال بوده و تابع مفاد و اعتبار اسناد رسمی است؛ چرا که صلاحیت تعویض پلاک، قانوناً و منحصرأ در اختیار پلیس است. اما پذیرش اندراج محتویات نوع دوم در ذیل اسناد رسمی، خالی از صعوبت و سختی نیست؛ چرا که هیچ مقرره ای ناظر به اختیار قانونی پلیس در تنظیم

سند انتقال وسیله نقلیه وجود ندارد. نص صریح ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مبنی بر نقل و انتقال خودرو به موجب «سند رسمی در دفاتر اسناد رسمی»، دال بر همین است.

اما پذیرش اماریت کارت سبز، کاملاً عقلایی است؛ چرا که اولاً امروزه متبایعین عملاً پس از انتقال مالکیت وسیله نقلیه به خریدار، اقدام به تعویض پلاک آن می‌نمایند. بنابراین برگ سبز خودرو اماره‌ای قوی بر مالکیت خودرو خواهد بود. وجه اماریت این است که تعویض پلاک و صدور کارت سبز، از مقدمات ضروری صدور سند مالکیت است. ثانیاً به استناد غلبه به مثابه منبای اعتباربخشی شارع و قانون‌گذار به برخی امور مثلاً ید- امروز در اغلب موارد به دنبال انتقال صحیح قانونی و شرعی - البته نه به صورت سند رسمی-، پلاک خودرو تعویض شده و سپس کارت خودرو به نام دارنده پلاک صادر می‌شود. از این رو، گمان قابل اعتماد عقلایی و عرف‌پسند - نه عرف‌گریز- به مالکیت خودرو به وجود می‌آید. این اماره نه به واسطه تصرف بلکه از طریق کارت خودرو و پلاک خودرو حاصل می‌شود. به دیگر سخن، امروزه بی‌تردید در باب مالکیت خودرو، اماره تصرف جای خود را به کارت خودرو و پلاک داده است. افزون بر این، عدم انحصار امارات، خود مجوزی برای طرح امارات جدید از قبیل کارت سبز پدید آورده است.

کتاب شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، *کفایة الاصول*، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲. آل بحر العلوم، سیدمحمد بن محمدتقی، *بلغة الفقیه*، چاپ چهارم، تهران، مکتبه الصادق علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۳. آل کاشف الغطاء، احمد، *سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات*، چاپ دوم، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء العامه، ۱۴۲۳ ق.
۴. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۶ ق.
۵. اصفهانی، سید ابوالحسن، *وسیلة النجاة*، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۹۳ ق.
۶. امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، چاپ بیست و یکم، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۹ ش.
۷. انصاری، مرتضی بن محمدامین، *فرائد الاصول*، چاپ پنجم، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۸. ایروانی، محمدباقر، *دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه*، چاپ سوم، قم، دار الفقه للطباعه، ۱۴۲۶ ق.
۹. بهبهانی، سیدعلی، *الفوائد العلیة، القواعد الکلیه*، چاپ دوم، اهواز، کتابخانه دار العلم، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. تهانوی، محمدعلی بن علی، *موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، چاپ سوم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ چهاردهم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. همو، *دائرة المعارف*، چاپ سوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. حسینی، سیدعلی، *العمل الاقبی فی شرح العروة الوثقی*، نجف اشرف، مطبعة النجف، ۱۳۸۳ ق.
۱۴. حیدری، سیدعلی نقی، *اصول الاستنباط*، چاپ ششم، قم، حقوق اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. خطیبی قمی، سیدکمال، *تعارض ادله مالکیت*، تهران، مجد، ۱۳۹۳ ش.
۱۶. داراب‌پور، مهرباب، *حقوق مدنی ۲ (حقوق اموال و مالکیت تصرف و وقف)*، تهران، جنگل، ۱۳۹۱ ش.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. سیفی مازندرانی، علی‌اکبر، *مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهیه الاساسیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ ق.
۱۹. شایگان، سیدعلی، *حقوق مدنی*، تهران، مهر کلام، ۱۳۹۶ ش.
۲۰. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، چاپ هشتم، تهران، دراک، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. شهری، غلامرضا، *حقوق ثبت اسناد و املاک*، چاپ چهل و دوم، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۴ ش.
۲۲. شهری، غلامرضا و دیگران، *مجموعه تفسیح شده قوانین و مقررات حقوقی*، چاپ دوم، تهران، روزنامه رسمی، ۱۳۸۸ ش.
۲۳. شهیدی، سیدمهدی، *سقوط تعهدات*، چاپ چهارم، تهران، حقوقدان، ۱۳۷۷ ش.
۲۴. طباطبایی بحر العلوم، سیدمهدی بن مرتضی، *مصابیح الاحکام*، قم، میثم تمار، ۱۴۲۷ ق.
۲۵. علامه حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، چاپ سی و هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰ ش.
۲۷. فیض، علیرضا، *مبایذی فقه و اصول*، چاپ شانزدهم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۸. قرشی، سیدعلی‌اکبر، *قاموس قرآن*، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ ش.

۲۹. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، چاپ چهل و ششم، تهران، میزان، ۱۳۹۴ ش.
۳۰. کاظمی خراسانی، محمدعلی، فوائد الاصول، تقریرات دروس محمدحسین غروی نائینی، تحقیق و تعلیق آغا ضیاءالدین عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. کریمی، حسین، اصل الاصول، قم، اشراق، ۱۳۷۵ ش.
۳۲. کریمی، عباس، ادله اثبات دعوا، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۶ ش.
۳۳. مشکینی، میرزاعلی، اصطلاحات الاصول، چاپ ششم، قم، الهادی، ۱۴۱۶ ق.
۳۴. مصطفوی، سیدمحمدکاظم، مائة قاعدة فقهیه، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۳۵. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، چاپ سوم، بی جا، دار النعمان، ۱۳۸۶ ش.
۳۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ بیست و ششم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸ ش.
۳۷. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ ش.
۳۸. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئی، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.
۳۹. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، القواعد الفقهیه (افاضة العوائد)، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۰. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۴۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعه، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۵ ق.